

جشن مردگان

در ماه اکتبر، تلاعها گروه گروه برای دانسه‌بر جشن بنه سوی دشنه‌ای مکزیک پرواز می‌کنند. سال‌ها در این میان پدافته و زمان آن رسیده است که مردم در کنار خرمسهای خود کرده هم آینه و حاصلخیزی زمین را جشن بگیرند و نیز زمان آن رسیده که خود را برای جشن مردگان آماده کنند.

این جشن مهم‌ترین و سرمد پسته‌ترین عید مکزیک است. در روزهای اول و دوم نوامبر آروز قدسین و روز ارواح، علامت نزدیک شدن جشنها را در خیابانهای شهر می‌بینیم. اسکنتهای ساختمانی در وترین مغازه‌ها اجناس متنوعی را تبلیغ می‌کنند. ناخواه تان مردگان به سستی را که با استخوانهای ساخته شده از آرد و تخم مرغ تزئین شده می‌فروشند. مغازه‌ها انواع و اقسام اسباب‌بازیها و شیرینیها و اجناس ظروفی را که شکلشان یادآور مرگ است در ساطشان می‌چینند. روزنامه‌ها جنبه‌هایش شامل کالاوراها (سر مردگان) و

خاویر برزسیلر

جشن مکزیک مردگان، امیزه سنگت انگیزی است از اسطوره‌های پیش کلمبیایی و هسپانیایی، که گذشته و حال، وجود و سجد و تجارت و زیارت را در هم آمیخته است.





عروسکها، یا تیلیکاها - اسکنهای شل و ول و خنده‌رو - را به رقص و حرکت درمی‌آوردند. خیلی از جوانان یکی از همین عروسکها را به عنوان هدیه برای دوستانشان می‌خرند، عده‌ای دیگر ترجیح می‌دهند از شیرینی‌های مخصوصی بخردند که قنادها به‌مناسبت همین روز درست می‌کنند - شیرینی‌هایی به‌شکل مجسمه‌های شکری و شکلاتی که نسام فسرده مسورد نظر روی نوشته شده است.

این جشن، آداب فرهنگی متنوعی را نیز به همراه دارد. در شهرهای بزرگ مردم به نمایش‌های تعابشگاه‌های مرگ که به روزگاران پیش کلیسایی اختصاص دارد می‌روند. جمعی دیگر نیز برای دیدن نمایش *Calaveras de Posadas*، یا نمایش سنتی *Don Juan Tenorio*، اثر خوزه زور ریسلا نویسنده رمانتیک اسپانیایی، راهی تئاترها می‌شوند. در شب دوم نوسامیر در مکزیک، شهرکی نزدیک مکزیکوسیتی، اسکنهای چوبی یا مقواتی را که با عنوانهای خاصی مشخص شده‌اند در مسابقه‌ای به نمایش می‌گذارند. هم‌زمان با برگزاری جشن در خیابانهای شهرها و برپایی مسابقات در روستاها، مجالس عمومی رقص و بازارهای مکاره نیز دایر می‌شود که مردم در آنها خوب می‌خورند و می‌آشامند و مرگ را به مبارزه می‌طلبند چسرا که هنرندگی بی‌ارزش است. گاهی در میان بخارات الکل و هیاهو و سر و صدای مردم، بعضی زناح‌های قدیمی از نو زنده می‌شود. در این موارد ممکن است جشنها به خشونت یا حتی به عزا کشیده شود.

و یک یا دو نفر از طرفین دعوا به عالم مردگان بیوندند. در هم آمیختن شیفت و تجارت در خیابانها، زمینه جشنهای خودمانی‌ترین مردگان را تشکیل می‌دهد. در صدد دو روز عید مردم برای خوش‌آمدگویی به مرگانشان و برای بزرگداشت یاد آنان آماده می‌شوند و شعایر و آدابی را که در خانواده‌هاشان فرا

اشعار مصوری چاپ می‌کنند که شخصیت‌های معروف اجتماعی را در قالب مردگان و یا در عالم اموات نشان می‌دهند. این اشعار تداوم بخش سنتی است که به اواخر قرن نوزدهم مربوط می‌شود و غالباً با اوزان آهنگین به هجو می‌استعدادان، و یا به انتقاد از اوضاع و مشکلات جاری می‌پردازد.

بچه‌ها نیز در این جشنها شرکت دارند. آنها در خیابانها هر طرف می‌دوند و اشیائی را که ساخته‌اند به بسزگرها نشان می‌دهند و به خاطر سر مرده‌ها از آنها طلب پول می‌کنند. بعضی از بچه‌ها تاپوهای مقوایی خوش‌ساختی را با خودشان حمل می‌کنند که اسکنهای رقصنده‌ای از دوستان به بیرون می‌جهند، برخی دیگر کندوهای قلیائی را سوراخ کرده و برای آنها چشم، دماغ، و دهان بزرگ و پررنگی درست می‌کنند و شمع روشنی را در میانشان می‌گذارند. حتی عده‌ای قصه‌هایی درباره ارواح سر هم می‌کنند، یا ماسک‌هایی که به چهره می‌زنند خود را به شکل مردگان در می‌آورند و برای ترسانن مردم می‌خبر، به خیابانها می‌روند. در محلات ایمان‌نشین شهرهای بزرگ، بسیاری از بچه‌ها یا جوانان، جشن *خلمون* را به سیاقی امریکایی برگزار می‌کنند - گونه‌ای از یک جشن سنتی که از ایسلند سرچشمه گرفته است - این گروه خطرناکترین افراد شرکت‌کننده در جشن هستند زیرا اگر چیزی را که می‌خواهند به چنگ نیاورند خانه‌ها یا مغازه‌ها را با گیسهای آرد به توپ می‌بندند.

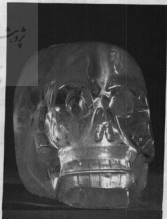
تعداد بسیاری از اسباب بازی‌ها مرگ را تداعی می‌کنند و شامل چیزهای گوناگونی هستند از قبیل کالاکاها، یا اسکنهای رقصانی که از گِل و سیم درست شده‌اند؛ مجسمه‌هایی که با فشردن آرواره‌هاشان شروع به خندیدن می‌کنند؛ مردان عروسکی شده و خندانی که سوار بر اسب‌های استخوانی هستند؛ دستگاوایی که با فشار دادن روی تکه آنها، مشت‌زن‌شده‌اند.

راستا: مجسمه‌ای پررنگه شده از بلور سنگ قرن ۱۵ تا ۱۶، عین چهره روی این مجسمه مقوایی نسبتاً طرد و آتانی است. صفحه مقابلی: شیرینی‌هایی به شکل خاصه و اسکن که اسب‌های روی پیشانی‌شان نوشته شده، از جنس شیرینی‌های مسورد. علاقه بسیاری از کودکان است.



شرح عکس صفحه قبل

اسطوره‌ای از تکی درباره چرخه زندگی و مرگ در حال داشته‌اند. این اسکنها به سلف یک



گرفته‌اند به جای می‌آورند. این مراسم پس از استنها و مرتبه‌های اجتماعی هر خانواده با هم تفاوت‌هایی دارند، اما کلاً با شکل بخشیدن به عناصری که «فردیت مگرکی» را به وجود می‌آورد، اندیشهٔ جمعی واحدی را القا می‌کنند.

این مراسم را در کنج خلوت خانه‌ها و در فضای مستقل قبرستانها به جامی آورند مردم در قبرستانهای جدید با دستهای گل به قبر محویین خود ادای احترام می‌کنند. اما لحظات غم و پریشانه‌ای مانع از پیوستن آنان به جشنهایی که بعداً به هنگام شب در خیابانها برگزار می‌گردد نمی‌شود. اوضاع در روستاها بسیار متفاوت است؛ مراسم و شعایر در روستاها عمیقاً ریشه در گذشته‌ها دارد و پیوستگی آنها با جشن حاصلخیزی به مراتب بیشتر از جاهای دیگر است. روستاییان در جشنهایشان آسزهای از چندین مذهب را زنده نگاه می‌دارند و حتی در بعضی از مناطق پرت و دور افتاده، دست به خلق دوباره سنتها و اعتقادات پیش کلیمیایی می‌زنند. حتی در این گسسته موارد نیز بسیاری از شعایرشان اساساً مسیحی است.

دیدار از مردگان

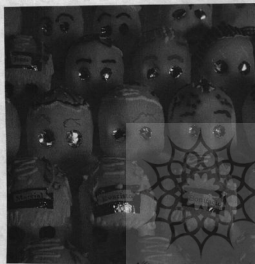
یک اصل همواره ثابت است: قرار است که مردگان به دیدار زندگان بیایند، بنابراین باید همه چیز برای پذیرائی از آنان مهیا باشد. در روز اوگ نوامبر، که روز آنزلیونها (فرشتگان کوچک) نام دارد، ارواح پچه‌ها و جوانات دهنده کتان و دستجمعی، چنانکه گویی از مدرسه رها شده‌اند، در میان دشتها و مزارع سه راه می‌افتند. آنها ۲۲ ساعت تمام در خانه‌ها می‌مانند و در روز دوم نوامبر، همزمان با آمدن بزرگترها خانه‌ها را ترک می‌کنند. مدت این دو روز درهای تمام خانه‌ها باز است و خاتواده‌ها خزده را بسیارگزار تمام آنها می‌دانند که به خانه‌شان می‌آیند، زیرا داروای دوست دارند به هنگام ورودشان به خانه، با بساط جشن و شادمانی مواجه شوند.

برای لحظه‌ای تصور کنید که مشغول تماشای چنین مراسمی در یکی از شهرستانهای کوچک مگرکی هستید.

جمعیت انبوه و فشردهٔ زنان از پیر و جوان در خیابانهای سنگفرش حرکت می‌کنند. بعضی‌ها کودکانشان را در ریسوزها (تاشالهای سیاه پیچیده‌اند و بر پشتشان حمل می‌کنند. مردها کمی جلوتر راه می‌روند و به آرامی همراه با ارکستر زمزمه می‌کنند، پچه‌ها نیز از گوشه‌ای به گوشهٔ دیگر می‌دوهند و خود را در میان جمعیت مشغول می‌دارند.

با ورود جمعیت به قبرستان، مردم در اطراف گورهایی که با تاج گل‌های سیاه و سوسجیل آف زرد (گل همیشه بهار) تزیین شده برکنده می‌نشینند. دهها تنغ برافروخته در اطراف هر تفسری پرتوافشانی می‌کند و قبرستان سرتاسر به شکل ایر درخشانی در می‌آید که در آن، عنقرض با رابچهٔ گلها و پخورات خوشبو در هم آمیخته است.

در نیمه شب تاقرسهای کلیسا به صدا در می‌آیند و ورود مردگان را اعلام می‌دارند. در این لحظه نشسته‌ها فضای آسمان را روشن می‌کنند و ارکستر آغاز به نواختن می‌کنند. شادی همه گستر می‌شود و مردم برای خوش آمد گویی به مردگان به جمعیت





پیشکش گاہ علوم انسانی و مطالعات اسلامی
پرتال جامع علوم انسانی

لهه ایستد

سرود خوان می‌پودند.

بعد از چندی مردگان و زندگان دسته جمعی از قبرستان خارج می‌شوند و بسوی خانه‌ها می‌روند. برای اطمینان از اینکه ارواح اهشان را گم نکنند، تمام مسیر راه از دروازه قبرستان تا در خانه‌ها، با پرگهای گل مشخص می‌کنند. در یکی از بهترین خلوتگاههای خانه با شاخه‌های سباسباسچیل-حرب قوس داری درست می‌کنند که متوفی رفع خستگی اش هرچه را که لازم داشته باشد در آن می‌سازد؛ یک لیوان آب، غذاهای گوشتی از جمله مول (گوشت اندویدار)، شوکولاته، اشل (توسی فرنی از آرد گندم با ذرت)، «نان مردگان» مشروبهای الکلی مانند برندی، نکیلا، مسز کال یا سالک، سیگار، یک بسته ورق بازی، شیرینی‌هایی که با کدو و سیبزمینی شیرین درست شده است. حتی در اینجا نیز رابعه بخورات و شمعهایی که تمام شب سوخته‌اند و پرتو خود را بر تصاویر قدسین و عکسهای رفتگان انداخته‌اند به شام می‌رسد. مالز بزرگ پیر در تازیکترین گوشه اطاق می‌نشیند و زیر لب چیزهایی زمزمه می‌کند. «ای ارواح اجداد من، آیا از کارهایی که امروز برایتان کردیم راضی هستید؟ پسرهایم اسمال سخت کار کردند و ما اجر زحمتان را دریافت کردیم. محصولان زیاد است و دانه‌های ذرت خوب رسیده است. از کمکهای شما سپاسگزاریم، چرا که بدون شما محصول زیادی عایدمان نمی‌شود. راستی حال سنت زوزف چطور است؟ آیا پیغام به او رسیده؟»

می‌گویند مردم می‌توانند لحظهٔ نزدیک شدن ارواح را تشخیص بدهند، زیرا در این لحظه شعله شمعها شدیداً می‌لرزد و بعد از اینکه متوفی غلایش را خورده و غذاها دیگر مزه خودشان را از دست می‌دهند، سپس اعضا خانواده از ارواح می‌خواهند که پیشتر آنجا بمانند و مثل روزهای خوب گذشته باز هم دسته جمعی بخورند و بیانشانند.

احیای اسطوره‌های سرخ پوستی

واژهٔ «عید» (fiesta)، به گروه وسیعی از آیین‌ها و جشنهایی اطلاق می‌شود که از فرهنگ مکزیک باستان و اسپانیا نشأت گرفته است. تمام اسطوره‌هایی که در این فرهنگ وجود دارند، برای پاسخ به سؤالاتی مشترک بسج شده‌اند؛ از کجا می‌آییم و به کجا می‌رویم؟ مرگ در نظر بومیان قبل از دوران فرهنگ اسپانیا و پرتغال معنایی آیینی و گذری داشت. مرگ و زندگی در نظر آنان چیزی به غیر از دوروی یک سکه نبود. مردگان به کمک خدایان، در ساحت دیگری از واقعیت دوباره به زندگی دست می‌یابند و به حیات خود ادامه می‌دهند. اسطورهٔ چسرخهٔ پسنج خورشید بیانگر چنین اعتقادی است. و همچنین اسطورهٔ کوئزتال کوآتل (Quetzalcoatl)، که جرأت کرد تا با خدای آزنکی مرگ به مخالفت برخیزد، و در صدد یافتن استخوانهایی برآید که با آنها حیات آدمی را از میکیلان یا عالم اموات، به وجود آورد. انسان در عین حال مسئول آفرینش خدایان و نسو آفرینی عالم وجود نیز هست. آدمی به محض آفریده شدن، خود سیدل به آفریدگار می‌گردد.

شکوه ظهور انسان و دستاوردش
قبرستان جزیرهٔ چانیتزو در ایالت
میچوآکان در مکزیک
پرتال جلیخ تلوومران

خلویر برزسیلی
جامه‌شناس، مورخ
و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم سیاسی در دانشگاه ملی مکزیک است. او از جمله نویسندگان کتابی تحقیقی دربارهٔ جشن مردگان است که اخیراً توسط انتشارات 1666 که در پاریس آن را در سال ۱۹۸۸ به چاپ رسانده است.

